

## نقد و بررسی حدیثی، تاریخی دیدگاه‌های مستشرقین درباره پیدایش شیعه

نبی الله پور حسرت شیل سر<sup>۱</sup>

محمد حسین توانایی سره دینی<sup>۲</sup>

عبدالمجید طالب تاش<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۲۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۰۷، صفحه ۲۱۲ تا ۲۳۳ (مقاله پژوهشی)

### چکیده

این مقاله به بررسی انتقادی دیدگاه مستشرقان که هویت تشیع را یک رویداد تاریخی بعد از رحلت پیامبر(ص) دانسته و آن را محصول جریان سقیفه ی بنی ساعده می‌دانند می‌پردازد، برخی دیگر از آنان نیز تشیع را ساخته ایرانیان و نفوذ فرهنگ ایرانی در برابر تسلط عرب مسلمان بر ایران می‌دانند که قابل نقد و بررسی است. در این پژوهش مبتنی بر منابع کتابخانه ای به روش توصیفی- تحلیلی مهمترین آیات قرآن و احادیث نهج البلاغه و نیز روایات مرتبط در کنار شواهد و اسناد تاریخی ضمن نقد دیدگاه طرح شده، اثبات می‌شود که هویت تشیع ساخته و پرداخته اسلام حقیقی است و ظهور و پیدایش آن به سال سوّم بعثت رسول الله (ص) همزمان و همگام با شعار توحید است که بر اساس ادله ی حدیثی و تاریخی در این مقاله تبیین خواهد شد.

**کلیدواژه‌ها:** تشیع، شرق شناسی، سقیفه، ایرانیان، مطالعات تاریخی، بررسی حدیثی.

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران:

mahdiyar7538@gmail.com

۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران (نویسنده مسئول):

dr.tavanaieesareh@kiauo.ac.ir

۳. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، موسسه آموزش عالی فاطمیه شیراز: talebtash@yahoo.com

## درآمد

شرق شناسی که در فارسی خاورشناسی و در عربی استشرق و در انگلیسی اورینتالیسم نامیده می‌شود، مطالعه و پژوهش دانشمندان غربی در بارهٔ ملل، تمدن، مذاهب، ادبیات، زبان و تاریخ مشرق زمین را شرق شناسی گویند. البته نباید غربیان را پیشگامان شرق شناسی دانست. قرن‌ها پیش از به وجود آمدن تمدن جدید غربی، دانشمندانی چون مسعودی، ابوریحان بیرونی، ابن بطوطه و فردوسی به بررسی و مطالعهٔ فرهنگ جوامع دیگر پرداخته‌اند. گروهی سال ۱۳۱۲ میلادی را سال تولد شرق شناسی در غرب و مبتکر آن را ریمون لول می‌دانند. عده‌ای پطروس آلفونسی یهودی مسیحی شده را پایه گذار این رشته می‌دانند و آغاز آن را زمان فرمانروایی مسلمانان بر آندلس ذکر می‌کنند. سیاست‌های جهان گشایانه، نژادپرستی و قوم‌گرایی بر تاروپود بسیاری از این تحقیقات و پژوهش‌های خاور شناسانه سایه افکنده و غبار بدبینی بر بسیاری از این فعالیت‌ها نشانده است، تا آن‌جا که بسیاری، خاور شناسی را بخشی از شگردهای سیاسی قدرت‌های غربی شمرده، ادعای دانش و بی‌طرفی را ناپذیرفتنی دانسته‌اند. عده‌ای بر این باورند که سیاست‌های استعماری غربیان باعث شده است تا شرقیان شرق شناسی را ابزاری برای پایمال کردن میراث فرهنگی، ارزشی و دینی خود به شمار آورند و شدیداً نسبت به خاورشناسان بدبین باشند. گروهی از آنان نسبت به اسلام دیدگاه منفی و مغرضانه دارند، و از این نظر بررسی‌های آن‌ها همواره با غرض‌ورزی و حق‌کشی و وارونه‌سازی نسبت به اسلام است. گره خوردن آشکار و پنهان شرق شناسی با اهداف سیاسی تا آنجا پیش رفته است که حتی برخی از شرق شناسان در شمار منتقدان جدی آن قرار گرفته‌اند.

با توجه به این که مطالعات شرق شناسان در حوزهٔ تاریخ اسلام سابقهٔ دیرینه دارد ولی توجهٔ آنان به مذهب تشیع به صورت علمی خیلی دیر آغاز شد. علت این کم‌توجهی، عدم دسترسی مستشرقان به منابع اصیل شیعه و تماس آنان با مرزهای سنی‌نشین جهان اسلام، و سنی بودن اکثر مسلمانان و سیاسی بودن نگاه مستشرقان به جهان اسلام خصوصاً مذهب شیعه به سبب داشتن روحیهٔ ظلم ستیزی و ایستادگی در مقابل ستمگران و زورگویان بوده است، تحریم تنباکو تنها یکی از آن موارد است. در اواخر قرن بیستم و آغاز قرن بیست و یکم حضور شیعیان در کانون علمی غرب مورد توجهٔ مستشرقین واقع شد. وقوع انقلاب اسلامی با تکیه بر آموزه‌های شیعی در ایران غربیان را متوجهٔ عالم پُر رمز و راز شرق کرد و شرق شناسان را که تا پیش از این انقلاب، اسلام را تنها با روایت سنیان می‌شناختند، واداشت که با تجدید نظر در مطالعات پیشین خود یک بار دیگر اسلام را از منظر تشیع مورد مطالعه و ارزیابی قرار دهند. غربیان در کمتر از سه دهه با بسیج همهٔ امکانات علمی

و دانشگاهی خود، پژوهش‌ها و تحقیقات فراوانی را با هدف شناخت ابعاد مختلف مکتب تشیع و جلوگیری از بسط و توسعه این تفکر در جهان سامان دادند، تا آنجا که امروز ده‌ها کرسی شیعه‌شناسی در دانشگاه‌های معتبر جهان تشکیل شده است. به طور کلی از نظر خاورشناسان در باره پیدایش تشیع دو دیدگاه وجود دارد.

۱- دیدگاهی که معتقد است تشیع در زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله توسط خود آن حضرت به وجود آمده است. ساواری-کلود-اتین، تعیین علی علیه السلام به جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله در روز غدیر خم را تأیید می‌کند و در مورد این که چرا حضرت علی علیه السلام بلافاصله بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله به خلافت نرسید و آن حضرت مجبور به خانه نشینی شد و سرانجام مردم پس از سال‌ها به آن حضرت رجوع کردند علت نا کامی علی علیه السلام را برای در دست گرفتن خلافت بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله، مخالفت‌های عایشه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله و به بهانه جوان بودن و تجربه نداشتن امام علی علیه السلام می‌داند.

۲- دیدگاه دوم که مورد توجه غالب مستشرقان است، بر این باورند که تشیع به مرور زمان و در نتیجه حوادث و تحولات اجتماعی ویژه‌ای به وجود آمده و ارتباطی با عصر و زمان پیامبر صلی الله علیه و آله ندارد و مولود طبیعی اسلام نیست.

### طرح مسأله

پیدایش تشیع همواره مورد نقد و بررسی پژوهشگران حوزه‌ی تاریخ و دیگر حوزه‌های دانش اسلامی قرار گرفته است. (صدر، ۱۴۱۷؛ حسینی، ۱۴۰۳؛ عسگری، ۱۴۰۳) این پژوهش‌ها پیدایش تشیع را از منظرهای مختلف مورد توجه قرار داده‌اند. برخی دیدگاه‌ها از منظر تاریخی و برخی با رویکرد مطالعات فرق و مذاهب به مسئله پرداخته‌اند؛ بخشی از صاحب‌نظران این حوزه مستشرقان نی هستند که با توجه به مبانی فکری و روش پژوهش تعدیل‌گرایانه‌ی خود مسئله‌ی پیدایش تشیع را مورد مطالعه و دیدگاه‌هایی را طرح کرده‌اند. شرق‌شناسی که در فارسی‌خاورشناسی و در عربی استشراق و در انگلیسی اورینتالیسم نامیده می‌شود، مطالعه و پژوهش دانشمندان غربی درباره‌ی ملل، تمدن، مذاهب، ادبیات، زبان و تاریخ مشرق زمین را گویند. (عبداللهی خوروش، ۱۳۶۲: ۶۴/۱)

برخی پژوهشگران معتقدند سیاست‌های جهان‌گشایانه، نژادپرستی و قوم‌گرایی بر تحقیقات و پژوهش‌های خاورشناسانه سایه‌ی بدبینی افکنده است، تا آن‌جا که بسیاری، خاورشناسی را بخشی از شگردهای سیاسی قدرت‌های غربی شمرده‌اند، ادعای دانش و بی‌طرفی را نپذیرفته‌اند. از سوی رهبر بزرگ انقلاب ۵۸ در ایران معتقد است سیاست‌های استعماری غربیان باعث شده است

تا شرقیان شرق شناسی را ابزاری برای پایمال کردن میراث فرهنگی، ارزشی و دینی خود به شمار آورند و شدیداً نسبت به خاورشناسان بدبین باشند. (خمینی، ۱۳۷۰: ۱/۱۵۲)

این نگاه بدبینانه باعث شده گروهی از آنان نسبت به اسلام دیدگاه منفی و مغرضانه داشته، و از این نظر بررسی های آن ها همواره با غرض ورزی نسبت به اسلام همراه بوده است. گره خوردن آشکار و پنهان شرق شناسی با اهداف سیاسی تا آن جا پیش رفته است که حتی برخی از شرق شناسان در شمار منتقدان جدی آن قرار گرفته اند. یکی از پژوهشگران می نویسد: اگر مستشرقی گفت: ماست سفید است، همیشه جای این احتمال را در ذهن خود نگاه دارید که یا ماست اصلاً سفید نیست، یا اثبات سفیدی ماست مقدمه‌ای است برای نفی سیاهی از ذغال. (نیکلسون، ۱۳۹۲: ۲۰)

هرچند تحلیل انتقادی دیدگاه‌های ایشان در جای خود حائز اهمیت است و برخی پژوهشگران نیز بدان پرداخته اند (شوقی، [بی تا]: ۱۵) ولی مسأله حاضر معطوف به ارزیابی انتقادی دیدگاه ایشان در باب پیدایش تشیع است که بر اساس ادله حدیثی و تاریخی قابل بررسی و ارزیابی است. با توجه به این که مطالعات شرق شناسان در حوزه تاریخ اسلام سابقه دیرینه دارد، ولی توجه آنان به مذهب تشیع به صورت علمی خیلی دیر آغاز شد. علت این کم‌توجهی، عدم دسترسی مستشرقان به منابع اصیل شیعه و تماس آنان با مرزهای سنی نشین جهان اسلام و سنی بودن اکثر مسلمانان و سیاسی بودن نگاه مستشرقان به جهان اسلام خصوصاً مذهب شیعه به سبب داشتن روحیه ظلم ستیزی و ایستادگی در مقابل ستمگران و زورگویان بوده است، تحریم تنباکو تنها یکی از آن موارد است. در اواخر قرن بیستم و آغاز قرن بیست و یکم حضور شیعیان در کانون علمی غرب مورد توجه مستشرقین واقع شد. وقوع انقلاب اسلامی با تکیه بر آموزه های شیعی در ایران غربیان را متوجه

---

۱. بعضی، خاورشناسان را به سه گروه تقسیم کرده اند: شرق شناسان حق کش و متعصب، خوشبین و میانه رو و با انصاف و حقیقت جو، که توانستند حقیقت و ابعاد درونی اسلام را بشناسند، و نوشته ها و عقاید منصفانه ای از خود برجای گذارند، و عدلای از همین گروه که ایمان و عقل و اندیشه راهنمای ایشان بود به آیین اسلام درآمدند. از گروه اول می توان به هنری لامنس کشیش بلژیکی فرانسوی تبار اشاره کرد، وی طرفدار سرسخت سلسله ی بنی امیه و حامی معاویه بن ابی سفیان و پسرش یزید و حجاج بن یوسف و مخالف شیعه و پیشوایان تشیع است، برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به کتاب علی (ع) صوت العداله الانسانیة علی (ع) و قومیت عربی قسمت اروپائیان و امام. گروه دوم که می توان اصطلاح خوشبین و میانه رو بر آنان اطلاق کرد. این گروه تعصب و حق کشی گروه نخست را ندارند. آنان گاهی کارهای مفید و مثبتی انجام داده اند. گوستاو لوبون فرانسوی از جمله آن ها است. گروه سوم خاور شناسان با انصاف، حقیقت جو و مطلع مانند گوته آلمانی، لامارتین فرانسوی و برنارد شاو انگلیسی که بعضی از این گروه در پرتو حق جویی، بررسی های عمیق و دور از تعصب و پیش داوری به دین اسلام گرویده و مسلمان شده اند. (شوقی، [بی تا]: ۱۵)

عالم پُر رمز و راز شرق کرد و شرق شناسان را که تا پیش از این انقلاب، اسلام را تنها با روایت سنّیان می شناختند، واداشت که با تجدید نظر در مطالعات پیشین خود یک بار دیگر اسلام را از منظر تشیع مورد مطالعه و ارزیابی قرار دهند. غریبان در کمتر از سه دهه با بسیج همه ی امکانات علمی و دانشگاهی خود، پژوهش ها و تحقیقات فراوانی را با هدف شناخت ابعاد مختلف مکتب تشیع و جلوگیری از بسط و توسعه ی این تفکر در جهان سامان دادند، تا آنجا که امروز ده ها کرسی شیعه شناسی در دانشگاه های معتبر جهان تشکیل شده است. (محمدی، ۱۳۹۷: ۲۱)

مسأله مقاله حاضر مطالعه دیدگاه مستشرقان درباب پیدایش تشیع است که انتقادات جدّی را متوجه دیدگاه ایشان می کند. ادله نقلی بالاخص آیات و روایات از یک سو و دیدگاه های تاریخی صدر اسلام نشان می دهد مستشرقان به شکل گزینشی و مبتنی بر مبانی و ایدئولوژی جانبدارانه خود به ارزیابی منشاء شکل گیری تشیع پرداخته اند که مقاله حاضر عهده دار تبیین آن است.

### تحلیل واژگانی مسئله با نگاه به واژه ی «تشیع»

یکی از شواهدی که می تواند منجر به تردید در نگاه مستشرقان شود تبیین معنای لغوی و اصطلاحی تشیع است. اغلب لغت نویسان راجع به معنای لغوی شیعه بر این نظر هستند که: «شیعه به معنی پیروان و یاران است.» (کاشف الغطاء، [بی تا]: ۴۷-۴۸) برخی دیگر از لغت نویسان در این باره می نویسند:

«شیعه گروهی هستند که بر یک امر متفق و مجتمع هستند و هر گروهی که بر یک امر اجتماع کنند، آنها شیعه هستند» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۱۸۸/۸). شیعه به معنی پیرو و تابع است و به کسانی که دوست دار علی (ع) و اهل بیت باشند اسم خاص شده به طوری که هرگاه گفته شود فلانی شیعه است معلوم می شود که دوست دار علی و خاندان رسالت (ع) می باشد. (جزری، ۱۳۶۷: ۱/۵۷۲)

شیعه آنانی هستند که پیروی علی (ع) کردند و به امامت و خلافت وی قائل شدند که به نصّ روشن یا به وصیّت ثابت است آشکارا باشد یا نهان. (شهرستانی، ۱۳۶۴: ۱/۱۴۶)

از این تعاریف لغوی پیروی و تبعیّت بر می آید. که ما آن را به تبعیّتی خاص معنا می کنیم لذا این که بتوان چنین معنایی را منطبق با تفسیر مستشرقان دانست دشوار و دور از ذهن است چرا که ایشان معتقدند شیعه محصول یک تقابل ایرانی - عربی است که در آن اسلام ایرانیزه شده و در مقابل اسلام عربی قد علم کرده است. تحلیل واژگانی شیعه چنین معنایی را بر نمی تابد کما این که در تعاریف اصطلاحی نیز چنین خطایی از مستشرقان مشهود است.

برای شیعه معانی اصطلاحی متعدّدی بیان شده است که به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

۱- شیعه به کسانی گفته می شود که محبّت اهل بیت پیامبر (ص) را در دل دارند.

نقد و بررسی حدیثی، تاریخی دیدگاه‌های مستشرقین دربارهٔ پیدایش شیعه

۲- شیعه به کسانی گفته می‌شود که جانشینی پیغمبر اکرم(ص) را حق اختصاصی علی(ع) و اولادش می‌دانند و در معارف اسلام پیرو مکتب اهل بیت(ع) می‌باشند. شیعه دومین مذهب بزرگ پیروان دین اسلام است. واژه شیعه شکل مختصر «شیعه ی علی» یعنی پیرو علی(ع) نخستین امام ، می‌باشد. شیعیان بین ۱۰ تا ۲۰ درصد از کل جمعیت مسلمانان جهان و ۳۸ درصد جمعیت مسلمانان خاورمیانه را تشکیل می‌دهند.

هر چند در طول تاریخ، شیعه به شاخه‌های متعدد تقسیم شد، اما امروزه تنها سه دسته ی اصلی شیعه ی دوازده امامی، شیعه ی اسماعیلی و شیعه ی زیدی وجود دارد. امامیه یا شیعه ی دوازده امامی بزرگترین شاخهٔ شیعه می‌باشد و اغلب اصطلاح شیعه به طور پیش فرض برای آن به کار می‌رود. مذهب شیعه مبتنی است بر تفسیری از قرآن و سنت محمد(ص) که از طریق امامان شیعه بیان و تعلیم شده است.

علمای بزرگ هنگام تعریف شیعه به این حقیقت تصریح فرموده اند، مانند:

۱- نوبختی از دانشوران شیعه در کتاب فرق الشیعه می نویسد: شیعه همان گروه علاقمند به علی(ع) است که در زمان خود پیامبر(ص) به عنوان شیعه ی علی(ع) معروف بوده اند که فقط از او پیروی کرده و امامت آن حضرت را پذیرفته بودند. (نوبختی ، [بی تا]: ۱۷)

۲- شیخ مفید از دانشوران شیعه می گوید: شیعه پیروان علی(ع) را می گویند که به ولایت و خلافت بلا فصل آن حضرت معتقد شده و امامت دیگران را سلب می کنند و از علی(ع) پیروی نموده، نه از دیگران. (نعمان ، ۱۳۸۲: ۴۲)

۳- شیخ طوسی از دانشوران شیعه، در تعریف ویژگی شیعه می گوید: اعتقاد به امامت حضرت علی(ع) بر اساس اراده ی الهی و وصیت پیامبر(ص) را از ویژگی های شیعه دانسته است. (طوسی ، ۱۹۶۳م: ۵۶/۲)

۴- شهید ثانی از دانشوران شیعه می نویسد: شیعه کسی است که از علی(ع) پیروی کند و او را بر دیگران در مسألهٔ امامت مقدم بدارد. (عاملی، ۱۴۱۰ق: ۵۶/۲)

۵- اشعری قمی از دانشوران شیعه نیز از جمله افرادی است که از حضور جریانی در زمان پیامبر(ص) با عنوان شیعه یاد کرده اند و آنرا اولین فرقهٔ اسلامی می دانند. (قمی، ۱۳۶۱: ۶۵)

۶- ابوحاتم رازی از دانشوران اهل سنت می گوید: شیعه نام گروهی بود که در زمان رسول خدا(ص) دوست و همراه صمیمی علی(ع) بودند و به این نام شناخته می شدند، مانند سلمان فارسی، ابوذر غفاری، مقداد بن اسود، عمّار یاسر. از آن پس تا زمان ما به هر کس که معتقد به برتری علی(ع) باشد شیعه اطلاق می شود. (رازی ، ۱۳۵۶: ۲۵۹)

۷- محمد عبدالله عنان از دانشوران اهل سنت می گوید: این اشتباه است که بگوییم شیعه برای اولین بار در زمان جدایی خوارج ظهور پیدا کرده است، بلکه باید بیان کرد، ظهور شیعه در عصر رسول خدا (ص) بوده است. هنگامی که خداوند آن حضرت را به انداز عشیره اش امر فرمود، در حالی که به علی (ع) اشاره داشت به آنان گفت: این برادر و وصی و خلیفه من در میان شما است. از او بشنوید و اطاعتش کنید. (نعمه، [بی تا]: ۲۰)

۸- محمد کرد علی از دانشوران سوری اهل سنت می نویسد: گروهی از بزرگان صحابه، معروف به موالیان علی (ع) در عصر رسول خدا (ص) بودند، از آن جمله سلمان فارسی است که می گفت: ما با رسول خدا (ص) بیعت کردیم بر خیرخواهی مسلمانان و اقتدا به علی (ع) و موالیان او. (کرد علی، ۱۴۰۳ق: ۲۵۱/۵)

در تعاریف اصطلاحی که علمای شیعه و سنی از شیعه و تشیع داشته اند نیز معنای پیروی از امام علی علیه السلام مشهود است. در چنین پیروی افرادی چه فارس چه عرب از شخصیتی عرب بنام علی علیه السلام تبعیت و پیروی می کنند آن هم بر اساس یک باور دینی و آن این که چنین شخصیتی را مورد وصیت پیامبر خدا در تبعیت می دانند. از اینرو این چنین معنا و تبیینی از شیعه با دیدگاه مستشرقان که شیعه را گروهی که خواستند در مقابل عرب مسلمان قد علم کنند و به معنای نفوذ فرهنگ ایرانی در عرب مسلمان در مقابل تسلط عرب های مسلمان بر ایرانیان تفسیر می کنند نامانوس و غیر قابل پذیرش است.

#### ارزیابی دیدگاه عاملیت «تعصب فامیلی و خانوادگی» در پیدایش مذهب شیعه

شاید یکی از دیدگاه هایی که مستشرقان بر اساس مبانی فکری و عقیدتی خود پیدایش تشیع را بر اساس آن تفسیر کرده اند تعصب خانوادگی و نظام قبایلی است که در عرب جاهلیت مرسوم بوده است. این دیدگاه معتقد است پیامبر در لحظات پایانی عمر شریفشان شتابزده دست به یک انتخاب فامیلی زده و در نهایت باعث شکل گیری تشیع گردیده است. ویلفرد مادلونگ یکی دیگر از مستشرقان می نویسد: پس چرا محمد (ص) از تنظیم برنامه ای صحیح برای جانشینی خود کوتاهی کرد، حتی اگر او فرضاً امیدوار بود که جانشینی از خانواده خود داشته باشد. یک تبیین ساده اسلامی آن ممکن است چنین باشد که او در مورد چنین تصمیم خطیری منتظر بود که وحیی از جانب خداوند برسد، اما چنین وحیی به او نشد. محمد (ص) درست سه ماه قبل از رحلتش لازم دید که در اجتماع عظیمی به حمایت از پسرعموی خود سخن بگوید. ظاهراً آن هنگام موقع مناسبی نبود که علی (ع) را به جانشینی خود منصوب کند. احتمالاً محمد (ص) به امید آن که طول عمر او به اندازه ای باشد تا یکی از اسباطش را تعیین کند، این تصمیم گیری را به تأخیر انداخت. رحلت او در بین امتش حتی پس از

بیماری جانکاه او امری غیر منتظره بود. شاید خود او نیز از نزدیک شدن پایان عمرش آگاه نبود، تا این که کار از کار گذشت. (مادلونگ، ۱۳۷۷: ۳۴-۳۵) با عنایت به گفته‌های ماد لونگ، پیامبر (ص) از دنیا رفت در حالی که موفق به انتخاب جانشین برای خود نشد!

شاید بتوان چنین دیدگاه ناتمامی را یکی از اشتباه‌های بزرگ مورخان و دیگران در طول تاریخ اسلام دانست که منجر به چنین تفسیری از جانشینی امام علی علیه السلام شده‌اند و مستشرقانی چون مادلونگ نیز از آن متأثر گردیده‌اند؛ ایشان گمان می‌کنند، شیعه اعتقاد و باورش این است چون علی (ع) داماد و پسر عمومی پیامبر (ص) بوده بنابراین از آن حضرت ارث می‌برده و یا عباس چون عمومی پیامبر (ص) بوده، حق خلافت مخصوص آنان است؛ در صورتی که باور و تفکر شیعه این نیست. تشیع معتقد است که خدا وقتی قرآن را برای هدایت و راهنمایی انسان‌ها فرستاد فقط او می‌دانم معلم شایسته‌ی قرآن کیست و چه کسی قادر به شرح و تبیین و تفسیر قرآن است و چه کسی از عهده‌ی این مهم بر می‌آید. جالب آن که علمای اهل تسنن چنین دیدگاهی را به وضوح تبیین کرده‌اند و بیان داشته‌اند که تاریخ شاهد و گواه است که چون نا اهلان حکومت یافتند و بر روی منبر رسول خدا (ص) نشستند قرآن مورد تعرض قرار گرفت. (سیوطی، ۱۳۷۱ ق: ۲۵۰) امام شافعی در کتاب الام از وهب بن کيسان نقل می‌کند: «تمام سنت پیامبر (ص) حتی نماز تغییر یافت.» (شافعی، [بی تا]: ۲۶۹/۱)

چنین نگاه سلبی در انتقاد از وضعیّت پیش آمده بعد از پیامبر همراه با نگاه ایجابی و تاییدی علما و مورخان اهل سنت بر جایگاه امیر مومنان مؤید آن است که پیروی از حضرت ایشان در جایگاه جانشینی به حق پیامبر امری انحرافی یا مرهون سیاست ورزی و یا تعصب قومیتی و فامیلی در این دوره تاریخی نیست. به بیان اهل سنت وقتی علی (ع) نماز خواند مردم گفتند: نماز علی (ع) یاد آور نماز پیامبر (ص) بود. (ترمذی، [بی تا]: ۳۰۲/۳؛ انس، ۱۴۰۶ ق: ۷۲/۱؛ بخاری، [بی تا]: ۱۵۶/۱؛ نیشابوری، [بی تا]: ۱۶۹/۱ و ۲۹۵)

آری شاید بتوان شرایط و نوع انتخاب دیگر خلفا در سقیفه را بر اساس چنین نگرشی قومیتی و متعصبانه تفسیر کرد تا جایی که امام علی علیه السلام در مواجهه با چنین رویکردی دست به جدال احسن می‌زند. در اصل آنچه در سقیفه رخ داد و موجب بر آمدن ابوبکر بر خلافت شد یکی توسل او به «قریشی بودن» و دیگری احیای «سنت سیادت جاهلی» بود که به عنوان منطق خلیفه ساز قریش از چشم امام به دور نماند، امام با سخنان حکیمانه به نفی این منطق پرداخت و گفت: اِحْتَجُوا بِالشَّجَرَةِ و اَضَاعُوا الثَّمَرَةَ (نهج البلاغه، خطبه ۶۷). (این سخن گویای این معنا است که اگر مهاجرین توانسته‌اند برای استحقاق و صلاحیت خود در امر جانشینی پیامبر، به قریشی بودن استدلال کنند، بدانند که



اهل بیت، ثمره ی درخت قریش است. یعنی اگر شرافتی برای قبیله ی قریش متصور است، اهل بیت، برگزیدگان و شایستگان این قبیله می باشند. پس چگونه آن ها شرافت خود را در انتساب به قریش جستجو کردند اما طایفه ممتاز قریش را که ثمره این قبیله محسوب می شود، ضایع کردند و نادیده گرفتند؟ (ابن ابی الحدید، [بی تا]: ۱۷۹/۶؛ مظفر، ۱۳۹۵: ۳۲۷)

اعتراض امام، دو نکته ی کلیدی را در خود داشت؛ یکی این که اگر انتساب به قریش می تواند معیار صلاحیت افراد در امر خلافت و حکومت باشد، انتصاب به بنی هاشم می تواند به طریق اولی موجب احراز این صلاحیت شود. چه، پیامبر از طایفه ی بنی هاشم بود که از حیث شرافت بر سایر طوایف قریش برتری داشت. دو دیگر این که چرا انتخاب سقیفه بدون حضور بنی هاشم به انجام رسید و تعجیل و شتابزدگی گرداندگان آن صحنه، بی حضور هاشمیان، وافی به کدام مقصود بود؟ تاکید ابوبکر و عمر در اجتماع سقیفه بر مفهوم قریشی بودن، صرفاً برای حذف مدعیان و رقبا ی غیر قریشی خود بود. به همین سبب ابوبکر و عمر صراحتاً اعلام کردند که چون پیامبر از میان قریش برخاسته است؛ لذا قریش در امر جانشینی او سزاوارتر است و قبایل عرب، حاضر به تمکین در برابر خلیفه ی غیر قریشی نخواهند شد. (ابن هشام، [بی تا]: ۴/ ۲۳۰؛ طبری، [بی تا]: ۳/ ۲۲۰)

همچنین، شتابزدگی آنها در تعیین جانشین پیامبر، بدون توجه به غیبت بنی هاشم در آن صحنه، صرفاً به سبب نگرانی از پیدایش رقیبی بود که به حیث شرافت و منزلت برتر از او بود و خود گفت « هر گونه تأخیر در تصمیم گیری آن روز می توانست قریش را از رسیدن به خلافت باز دارد (غریغوریس، [بی تا]: ۹۹)

زمانی که امام به مسجد برده شد تا با منتخب سقیفه بیعت کند، ضمن امتناع از این کار، با منطقی استوار به احتجاج با ابوبکر پرداخت و خطاب به ابوبکر فرمود: آیا معیار خلافت، صحابی پیامبر بودن است؟ اما صحابی بودن و خویشاوندی ملاک نیست؟ (نهج البلاغه، کلمات قصار ۱۹۰) (شعری منسوب به علی (ع) ذیل همین خطبه)

پرسش قابل طرح در این زمینه آن است که اگر این مطلب صحیح است چرا رأی دهندگان در آنجا غایب بودند؟ و اگر از راه خویشاوندی با پیامبر بر مدعیان، حجت آوردی، دیگران از تو به پیامبر نزدیکتر و سزاوارتر بودند.

این مقطع تاریخی و نوع استدلال هایی که امام علی علیه السلام به حسب شواهد تاریخی و حدیثی بیان می کنند نشان دهنده ی نگاه منتقدانه ی ایشان در خلافت و جانشینی پیامبر بر اساس یک نگاه قومیتی و تعصب جاهلانه است؛ حال چگونه می تواند چنین تفسیری در انتخاب و جانشینی امیرالمومنین و به تبع پیروی یاران ایشان نگاهی متعصبانه و بر اساس قومیت گرای باشد؟ لذا چنین

تفسیری از مستشرقان با نقدهای حدیثی و تاریخی فراوانی همراه است که منجر به عقب نشینی برخی از آنان از چنین دیدگاهی شده که بیانش خواهد آمد.

### نقد و ارزیابی دیدگاه

پذیرش چنین دیدگاهی مستلزم آن است که ما پیشینهٔ مواجهه و نوع سخنان پیامبر را در بارهٔ امام علی علیه السلام بدانیم تا دیدگاه ما مبتنی بر تعصب از یکسو و نیز محصول حوادث اجتماعی بودن تشیع فرو ریزد علی (ع) آینه‌ی تمام‌نمای قرآن کریم و به عبارتی قرآن مجسم است، و قرآن در سیما و سیره‌ی آن حضرت ظهور عینی یافته است. پیامبر (ص) در باره‌ی علی (ع) می‌فرماید: علی با قرآن و قرآن با علی است، هرگز از هم جدا نشوند تا در حوض کوشنزد من آیند. (نیشابوری، ۱۴۰۴ ق: ج ۳/۱۲۴)

این قرآن، کتاب خاموش خداست و من آن را تعبیر (تبیین) می‌کنم، پس به کتاب ناطق خدا تمسک جوید. (محمدی ری شهری محمد، ۱۴۲۱ ق: ۲۰۷/۸) هَذَا كِتَابُ اللَّهِ الصَّامِتُ وَأَنَا الْمُعَبِّرُ عَنْهُ فَخُذُوا بِكِتَابِ اللَّهِ النَّاطِقِ

و این همان است که هانری گربن می‌گوید: به عقیده‌ی من مذهب تشیع تنها مذهبی است که رابطه‌ی هدایت الهی را میان خدا و خلق همیشه زنده نگه داشته و به طور مستمر و پیوسته ولایت را زنده و پا بر جا می‌گذارد. (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۷)

و نیز برای توضیح رشد اعتبار و مطلوبیت علی (ع) برای احراز خلافت و اهتمام رسول خدا (ص) در تثبیت این معنا برای آن حضرت، به چند مورد اشاره می‌شود که از وجود تشیع در آن عصر حکایت دارد:

۱- وقتی ابتدای رسالت، آیه‌ی «به قبیله‌ات، به نزدیکترین خویشانت اخطار کن» (سوره شعرا، آیه ۲۱۴) نازل شد، آن حضرت تمام فرزندان عبدالمطلب را گرد آورد و آنان را از دعوتش آگاه ساخت و با روشن ساختن شرح وظایف به منظور انجام دادن امور بعدی، از آن‌ها تقاضای حمایت و کمک کرد. همگی آنها حضرت را استهزاء نمودند. (سیوطی، ۱۴۰۴ ق: سوره بینه، آیه ۷) (ر.ک: تاریخ الطبری ج ۲ ص ۶۱ دفترانتشارات اسلامی قم ۱۳۷۲)

از علی بن ابیطالب روایت کرده اند که چون آیه‌ی ((وانذر عشیرتک الاقربین، الشعراء/ ۲۱۴)) نازل شد، پیغمبر مرا خواست و فرمود: خدا فرمان داده است تا نزدیکان خودم را بیم بدهم و سخت نگرانم وقتی سخن آغاز کنم با من بدی کنند، صبر کردم تا جبریل بیامد و گفت: ای محمد اگر آنچه را فرمان یافته‌ای انجام ندهی خدا عذابت می‌کند. ای علی اینک طعامی فراهم کن و بنی عبدالمطلب را فراهم آر، چنان کردم که پیغمبر فرموده بود، قوم را دعوت کردم که چهل تن، یکی کمتر یا بیشتر

بودند و عموهای وی ابوطالب و حمزه و عباس و ابولهب در میان آنان بودند، چون طعام خوردند پیغمبر خواست با آنان سخن گوید ابولهب پیش دستی کرد، سخنی گفت که قوم متفرق شدند. گوید: روز دیگر پیغمبر به من فرمود: باز طعامی فراهم کن و قوم را دعوت نما، چون گرد آمدند و طعام خوردند پیغمبر (ص) سخن آغاز کرد و گفت: ای بنی عبدالمطلب، به خدا هیچ کس از مردم عرب چیزی بهتر از آنچه من آورده ام برای قوم خویش نیاورده است، من برای شما خیر دنیا و آخرت آورده ام و خدای تعالی مرا فرمان داده است که شما را به سوی آن بخوانم، کدامتان مرا در این کار یاری می کنید که برادر و وصی و جانشین من باشید. این سخن سه بار تکرار فرمود و هر سه بار قوم خاموش ماندند و من هر سه بار بلند شدم و گفتم ایمان آوردم و پشتیبان تو خواهم بود و او گردن مرا گرفت و گفت: این برا در و وصی و جانشین من است سخن او را بشنوید و از او اطاعت کنید. (ترجمه ی تاریخ طبری ابو القاسم پاینده ج ۳ ص ۸۶۵-۸۶۶)

۲- امتیاز مخصوص ایجاد برادری مذهبی بین علی (ع) و حضرت محمد (ص) هم پیش از هجرت و هم در مدینه، آنچنان اصل شناخته شده تاریخی است که جز بعضی از افراد لجوج و کینه جو مانند ابن حزم اندلسی هیچ یک از تاریخ نگاران آن را انکار نکرده اند. (ذخائرالعقبی فی مناقب ذوی القربی، محب الدین الطبری ص ۶۶ دارالکتب العراقیه ۱۳۸۷ هجری سبط بن جوزی در تذکره، احمد بن حنبل در مناقب علی ابن ابی طالب)

۳- مقام و مرتبه علی (ع) هنگامی که وی از سوی پیامبر (ص) به پرچمداری در بدر و خیبر و دیگر غزوات منصوب گردید، در نظر اصحاب، فزونی یافت (ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۳۳۴ صحیح مسلم بن الحجاج النیسابوری و صحیح ترمذی کتاب فضائل علی (ع))

۴- انتصاب علی (ع)، به منزله ی وزیر پیامبر (ص) در مدینه، در اثنای اردو کشی به تبوک، سند دیگری از ارزش و اعتبار علی (ع) است. در این موقعیت، پیامبر (ص) حدیث معروف «نسبت تو به من مانند نسبت هارون است به موسی، با این تفاوت که پیامبری بعد از من نخواهد بود» را می فرمایند. تاریخ نویسان و محدثان این حدیث را درباره ی واقعه ی تبوک، اکثراً ذکر کرده اند. وقتی پیامبر اسلام (ص) شباهت های شخصی و رسالتش با دیگر پیامبران سابق را بارها یادآوری می کند، هیچگونه مشکلی در پذیرش این حدیث وجود ندارد. قرآن در چند آیه به این موضوع اشاره می کند که موسی از خدا چنین مسألت می کند: «از اهل بیت من یکی را وزیر و معاون من فرما؛ برادرم هارون را وزیر من گردان و به وسیله ی او، پشت مرا محکم کن و او را در امر رسالت با من شریک ساز». (طه/ ۲۹ - ۳۰ ابن هشام السیره النبویه ج ۲ ص ۵۲) از این رو، مقایسه ی حضرت محمد (ص) با

موسی بدون وجود هارون، ناقص است و بی شک هیچ کس جز علی(ع) نمی‌توانست مانند هارون به ایشان خدمت کند.

۵- ابلاغ سوره ی براءت حادثه ی مهم دیگر است. در سال نهم هجرت چون سوره ی براءت نازل شد. حضرت محمد(ص) ابوبکر را طلبید و به او گفت: این سوره را بگیر و به مکه برو و در موسم حج آن را از جانب من به اهل مکه برسان. ابوبکر آن را گرفته روانه ی مکه شد، چون قسمتی از راه را طی نمود جبرئیل نازل شد و گفت: یا محمد (ص) خدای تعالی ترا سلام می رساند و می گوید: حق ندارد کسی سوره ی توبه را به کفار مکه برساند مگر آن که تو خود متصدی آن شوی یا کسی که از تو باشد، پس آن حضرت(ص) علی(ع) را امر فرمود که خود را به ابوبکر برساند و سوره ی براءت را از او گرفته و طریق رسالت به جا آورد. حضرت علی(ع) به موجب فرموده ی پیامبر(ص) به دنبال ابوبکر روان گردید و سوره ی براءت را از او گرفت و در موسم حج آن را به اهل مکه رسانید. کسی که خدای تعالی برای رسانیدن آیتی از کتاب خود به بعضی از مردم مکه او را امین ندانست پس چگونه صلاحیت آن دارد در رسانیدن تمام آیات کتاب کریم و رهبری جمیع امت اسلام او را امین دانند!! (صدوق، ۱۴۱۶ ق: ص ۲۸-۲۹؛ همدانی رفیع الدین، [بی تا]: ۱۰۰۱-۱۰۰۰) در صحت این وقایع که اکثر نویسندگان مذاهب اسلامی آنها را ثبت کرده‌اند و متن روایات نیز موجه است، هیچگونه تردیدی نیست. حتی شخص بیش از حد محتاط و شکاک، این احادیث را نمی‌تواند انکار کند.

با استفاده از روایات و نیز قراین تاریخی که بیان شد، گروهی به نام شیعه ی علی(ع) را در زمان پیامبر اکرم(ص) می‌توان ثابت کرد و در مرحله ی بعد، روایات پیشین را به مصداق این گروه در زمان پیامبر(ص) ناظر دانست، و به نوعی پیوستگی و ناظر به زمان پس از وفات آن حضرت. این شیوه را به دو شکل میتوان بیان کرد:

الف) طبق حدیث «یومُ اللّار»، پیامبر(ص) از همان آغاز رسالت خود وعده داد که حضرت علی(ع) را به سمت جانشینی و خلافت خود منصوب نماید.

ب) پیامبر(ص) حتماً در صدد تحقق این وعده بوده‌اند.

ج) بی شک آن حضرت این وعده را برای عده‌ای از دوستان فداکار خود بیان کرده‌اند.

د) این بیان در قالب روایات، فضایل و مناقب حضرت علی(ع) را بیان می‌کند که منابع روایی

شیعه و اهل سنت از آن مملو است و اوج این روایات را در جریان غدیر خم می‌توان دید.

ه) بی شک بیان فضایل علی(ع) از طرف پیامبر(ص)، عده‌ای از دوستان و شیفتگان خالص

پیامبر(ص) را وامی‌داشت تا علی(ع) را نیز دوست داشته و از وی پیروی کنند؛ همچنان که در نقطه

ی مقابل، عده‌ای را به بغض و حسد و کینه ورزی دچار کرد.

و) از همین جا، دو خط در اسلام پدید آمد که یکی طبق نصوص پیامبر(ص) پیروی از علی(ع) را واجب و دیگری از راه عناد با حضرت علی(ع) پیروی او را لازم نمی دانست. خط اول شیعه نامیده می شدند.

ز) بدین ترتیب می توان چنین نتیجه گرفت که با وجود این مصداق در زمان پیامبر(ص) روایاتی که در آن لفظ شیعه به کار رفته، به زمان حیات پیامبر ناظر است.

بیان دوم را می توان چنین توضیح داد:

الف) جوهره ی اصلی تشیع، همان اعتقاد به بر حق بودن حضرت علی(ع) برای امر خلافت است.

ب) پیامبر(ص) این موضوع را به مردم گوشزد کرد و مسأله ی خلافت آن حضرت را از راه های مستقیم و غیرمستقیم، به مردم ابلاغ کرد.

ج) با توجه به اموری همچون آنس نداشتن قبایل عرب آن زمان با مسأله ی تعیین جانشین، توهّم دخالت دادن دامادی پیامبر(ص) در امر جانشینی، جوان بودن حضرت علی(ع)، توهّم افزون طلبی بنی هاشم و ربط دادن مسأله به تعصبات قبیله ای و مخالفت سنگین قریش با جانشینی حضرت علی(ع) به علت کشته شدن تعدادی از سران آنان به دست آن حضرت، موجب شد که این مسأله با مخالفت های شدید اعراب مواجه شود؛ به گونه ای که پیامبر(ص) همواره ناچار به ذکر فضایل و مناقب او بودند؛ نه دامادی پیامبر(ص) و هاشمی بودن حضرت علی(ع) از این جا می توان سرّ فراوانی ذکر فضایل در سخنان پیامبر(ع) را به درستی دریافت. همچنین می توان دغدغه ی پیامبر(ص) در ابلاغ جانشینی حضرت علی(ع) در روز غدیر را به خوبی درک کرد.

د) همچنان که مخالفان، به وسیله ی دسته بندی های مختلف و به طرق متعدّد به مخالفت می پرداختند، موافقان نیز به شدت از این خواسته ی پیامبر(ص) دفاع می کردند. اینان به پیروی از خطّ پیامبر(ص) دور حضرت علی(ع) جمع شدند و از سوی پیامبر(ص) به منزله ی شیعه ی علی(ع) شناخته شدند.

ه) از این جا این نکته را می توان دریافت که چرا پیامبر(ص) عده ای کم همچون سلمان، مقداد، ابوذر و عمّار را شیعیان علی(ع) نامیده اند. (اسد حیدر، الامام الصادق والمذاهب الاربعه ج ۱ ص ۲۳۸ چاپ بیروت محمّد کرد علی، خطط الشام ج ۵ ص ۲۵۵)

و) پیامبر(ص) به منظور تقویت هر چه بیشتر این جبهه ی کوچک، با اموری همچون معرفی بهشت مخصوص جایگاه شیعیان و نیز رضایت خداوند از این عمل، به تشویق و ترغیب آنان پرداختند. (متقی هندی، کنز العمال ۱۴۱۹، ج ۱۱، ص ۲۹۴. عبد الرّحمن السیوطی، الدرالمثور

ج ۶ ص ۲۷۹ چاپ قم آلوسی بغدادی تفسیر روح المعانی ج ۳۰ ص ۲۰۷ احمد بن الحجر الهیتمی، صواعق المحرقة ص ۱۵۹ چاپ مصر)

ز) در نقطه مقابل، مخالفان سرسخت علی (ع) منافق نامیده شده‌اند؛ زیرا آنان در ظاهر، خود را مسلمان نشان می‌دادند، اما در باطن، با دستورهای پیامبر (ص) که مهم‌ترین آنان مسأله‌ی جانشینی بود، مخالفت می‌ورزیدند. از این جا، محتوای روایاتی همچون علی را هیچ منافقی دوست نمی‌دارد و او را هیچ مومنی مبعوض نمی‌شمارد را نیز به خوبی می‌توان درک کرد. (الحاکم النیشابوری - المستدرک علی الصحیحین ج ۳ ص ۱۲۹ دارالفکر بیروت سلیمان القندوزی الحنفی ینابیع الموده ص ۴۷ الباب السادس ابن صباغ المالکی الفصول المهمه ص ۱۲۷ چاپ اعلمی تهران مسند ابن حنبل، ۱۷۶: ۱۰/ ۲۶۵۶۹؛ سنن ترمذی، ۶۳۵: ۵/ ۳۷۱۷)

ح) طرف مقابل این خط که در یک سو، مدافعان سرسخت و در دیگر سو، مخالفان خشمگین و متعصب قرار داشتند، به قدری نمود داشت که عده‌ای از اصحاب، همچون ابوذر آن را علامتی برای شناخت منافقان به حساب می‌آورده‌اند. او می‌گوید:

ما در زمان پیامبر (ص) منافقان را به وسیله ی بغض و کینه‌ای که به حضرت علی (ع) داشتند می‌شناختیم. (تاریخ دمشق (ترجمه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام - ابن عساکر بیروت ۱۹۷۵ الحاکم النیشابوری - المستدرک علی الصحیحین ج ۳ ص ۱۲۹ دارالفکر بیروت سلیمان القندوزی الحنفی - ینابیع الموده ص ۴۷ الباب السادس و گفته احمد بن حنبل و طبرانی و نسایی این حدیث را نقل نموده‌اند).

ط) از همه ی این مقدمات چنین نتیجه گیری می‌شود که کلمه شیعه علی (ع) در زمان پیامبر (ص) امری شناخته شده بود و در عبارات آن حضرت که این واژه به کار رفته است، با مصادیق موجود در آن زمان مطابقت دارد.

از این جا روشن می‌شود که در صورت پذیرش این نظریه که آن را اکثر شیعه و نیز جمعی از عالمان اهل سنت و شرق شناسان می‌پذیرند، نظریات دیگر در مورد پیدایش تشیع را به مراحل مختلف حیات تشیع می‌توان حمل کرد.

شاید این سوال مطرح شود که بعضی از آموزه های مکتب تشیع و مسائل فقهی مربوط به این مذهب، در آن زمان وجود نداشته است؛ در این باره باید گفت: طبیعی است که در فرآیند تکاملی هر مکتبی، با توجه به نیازها و موقعیت های زمانی، موضوعات و یا مفاهیم جدیدی، طرح و یا برجسته می‌شود. (کاشف الغطا، [بی تا]: ۲۰؛ مظفر، ۱۳۹۲: ۴۱؛ عاملی، ۱۹۳۸م: ۳؛ مغنیه، [بی تا]: ۲۴؛ کرد علی، ۱۴۰۳ ق: ۵/ ۲۵۱-۲۵۶؛ کولبرگ، ۱۳۸۷: ۲۲)

### ارزیابی دیدگاه عاملیت «حوادث سیاسی و اجتماعی» در پیدایش تشیع

برخلاف دیدگاه قبل که منتسب به شیوه و روش پیامبر ص در انتخاب و جانشینی خود متمرکز است در این دیدگاه پیدایش تشیع برخاسته از حوادث سیاسی اجتماعی روزگار پیامبر است. این دیدگاه که مورد توجه غالب مستشرقان است، براین باور است که تشیع به مرور زمان و در نتیجه ی حوادث و تحولات اجتماعی ویژه ای به وجود آمده و ارتباطی با عصر و زمان پیامبر(ص) ندارد. (هالیستر، ۱۳۷۳: ج ۱/۱۷۹) طرفداران این دیدگاه خود دو دسته اند:

الف- برخی از آنان اعتقاد دارند، تشیع واکنش تند ایرانی در برابر سیطره اسلام و عرب و یک مکتب ایرانی است و پیدایش آن ارتباطی با سرزمین های عربی ندارد. خاورشناسانی مثل راینهارت آنه دوزی و توماس واکر آرنولد بر این باور هستند که تشیع ساخته ی ایرانی ها است. (توماس آرنولد-الد عوه الی الاسلام ترجمه ابراهیم حسن ص ۲۲۸-۲۲۹ چاپ قاهره ۱۹۴۷ ترجمه ی فارسی دکتر ابوالفضل عزتی-تاریخ گسترش اسلام ص ۱۵۱ انتشارات دانشگاه تهران چاپ سوم ۱۳۹۷ سبحانی جعفر مجله ی مکتب اسلام شماره ی ۷۶۹ سال ۱۳۸۹).

ب- اغلب خاور شناسان بر این عقیده هستند که موطن و منشأ مذهب تشیع سرزمین های عربی بوده است. (اشپولر، ۱۳۷۹: ۲۶۳؛ متز، ۱۳۸۸، ۷۶) این دسته از خاورشناسان تکوین و ظهور شیعه را بعد از رحلت پیامبر اسلام (ص) و در جریان سقیفه ی بنی ساعده و بعضی ها در دوران عثمان توسط عبدالله بن سبأ و عده ای در راستای جنگ جمل و گ روهی پس از واقعه کربلا و شهادت امام حسین (ع) و قیام مختار می دانند.

در اصل اختلاف این دو دیدگاه در موطن جغرافیایی تشیع است که یکی موطن جامعه عرب و دیگری ایران اسلامی را خاستگاه پیدایش تشیع معرفی می کند. ولی در هر دو یک امر مشترک است و آن واکنش ایرانی های عرب نشین یا ایرانی های ساکن ایران در مواجهه با جامعه ی مسلمان عرب و پیدایش جامعه ی شیعی است که از منظر تاریخی محل تأمل است.

### نقد و ارزیابی دیدگاه

دیدگاه فوق از جهاتی قابل نقد است هم کسانی که موطن تشیع را غیر عربی می دانند و هم کسانی که موطن آن را کشورهای عربی ولی عامل آن را مسائل سیاسی تفسیر می کنند. آنچه شواهد تاریخی نشان می دهد شکل گیری تشیع تابع امر الهی و بر اساس شکل گیری یک جریان از سوی پیامبر بر اساس وظایفی است که از طرف خدا به او ابلاغ شده است. ما به جهت تاریخی و حدیثی با شواهدی روبرو هستیم که ضمن رد دیدگاه مستشرقان بر اثبات چنین جریان اصیلی در پیدایش تشیع صحه می گذارد. در کنار این مسئله ما با سیره علما و اصحاب پیامبر مواجهیم که برای بعد از

خود جانشین تعیین کرده و امر امت را رها نمی کردند حال چگونه می توان چنین رعایت مصلحت را در باب اصحاب بپذیریم ولی از پیامبر خدا سلب کنیم؟ از این جهت شواهد و مدارکی که سیره ی اصحاب را چنین می داند به طریق اولی بر روش پیامبر در تعیین جانشینی بعد از خود آن هم بر اساس فرمان الهی صحّه می گذارند برخی از این نقل ها را از نظر می گذرانیم:

۱- ابن ابی الحدید معتزلی از علمای بزرگ اهل سنت هنگام نقل گفتگوی خود با ابو جعفر نقیب علوی دربارهٔ مسألهٔ خلافت و رویداد سقیفه می گوید: به نقیب گفتم دلم راضی نمی شود بگویم اصحاب پیامبر (ص) گناه کردند و بر خلاف گفته ی او گام برداشته، نص (غدیر)) را زیر پا نهادند. نقیب در جواب گفت: دل من نیز راضی نمی شود بگویم پیامبر (ص) اهمال کار بود و امت را همین گونه بی سر پرست رها کرد و رفت. چگونه ممکن است برای پس از مرگش کسی را امیر مسلمانان قرار ندهد. (ابن ابی الحدید، [بی تا]: ج ۹/ ۲۴۸)

۲- عمر چون دریافت رفتنی است، فرزندش عبدالله را به نزد عایشه فرستاد تا اجازه دهد او را در کنار پیامبر (ص) و ابو بکر دفن کنند. عایشه ضمن قبول درخواست عمر، به عبدالله بن عمر گفت: پسرم سلام مرا به پدرت برسان و بگو: امت محمد (ص) را بی سر پرست رها مکن. کسی را در میان آنان جانشین خود ساز، و در بارهٔ آنان اهمال مکن، می ترسم فتنه و آشوب بر پا شود. (ابن قتیبه الدینوری- الامامه و السیاسة تحقیق دکتر طه محمد الزینی، [بی تا]: ۲۹)

۳- عبدالله بن عمر به پدرش گفت: مردم می گویند، تو نمی خواهی کسی را جانشین خود سازی! اگر تو چوپانی می داشتی، او نزد تو می آمد و شتران یا گوسفندان را رها می کرد بی تردید می گفתי چوپان مقصّر است. اگر کسی را برای سر پرستی بندگان خدا به جای خویش تعیین نکنی، چون نزد خدا روی، چه پاسخ می دهی؟! (فتح الباری بشرح صحیح البخاری- ابن حجر العسقلانی ج ۱۳ ص ۱۷۵ دار المعرفه بیروت؛ السنن الکبری احمد البیهقی الجزء الرابع بیروت، ۱۴۲۴ ق: تذکره الخواص؛ سبط بن جوزی در شرح حال عمر، [بی تا]: ۸۰ بیروت ریا ض النضره فی مناقب العشره محب الدین طبری ص ۴۱۴ بیروت).

با توجه به مطالب فوق آیا پیامبر (ص) در برابر همهٔ این مسائل بی تفاوت و سهل انگار بوده است؟

وقتی چنین افرادی لزوم تعیین جانشین رهبر را در یابند و درک کنند، چگونه ممکن است پیامبر (ص) ضرورت و اهمیّت انتخاب جانشین و رهبر را در نیابد و درک نکند و در این خصوص مهمّ الهی چاره ای نیندیشد؟!



آیا انتخاب خلیفه و جانشین از طرف ابوبکر و عمر سنت پیامبر (ص) است یا خیر؟ و آیا می توان ابوبکر و عمر را پیرو سنت پیامبر (ص) گفت؟ و پیروان ابو بکر و عمر را سنتی نامید؟!؟

### تبیین دیدگاه برگزیده

دیدگاه برگزیده معتقد است پیدایش تشیع مبتنی بر یک آموزه و حقیقت دینی است که در تعالیم الهی، قرآن و وحی و همچنین کلام پیامبر منعکس شده است. این دیدگاه بر سه محور استوار است: نخست. **ارزیابی دیدگاه رقیب**؛ که در نگاه انتقادی به دیدگاه مستشرقان بیان شد و بر اساس ادله ای روشن شد که جانشینی امام علی علیه السلام یک اتفاق تعصب و رزانه و یا نتیجه یک سری حوادث تاریخی و سیاسی نیست.

دوم. **تبیین تاریخی انحراف یا اختلاف در جانشینی پیامبر**؛ در اصل تبیین علت جدایی تشیع و دیگر خلفا و بیان سرّ جداشدن اسلام شیعی و غیر شیعی برای حل مسئله ی پیش رو ضروری است که مشخص می نماید عامل چنین اختلافی چیست. مطالعه ی تاریخ صدر اسلام حقایقی را برای ما روشن می کند و معلوم می دارد که حوادث سقیفه از کجا نشأت گرفت. در سیره ابن هشام کسانی را که پس از اعلام بعثت به اسلام گرویده اند با ذکر نام و مشخصات آورده است. (کرد علی، ۱۴۰۳ ق: ۲۶۹-۲۶۷) از داخل خانه ی محمد (ص) خدیجه و علی و زید بن حارثه ایمان آوردند و از خارج خانه ی آن حضرت، اول کسی را که نوشته اند ابو بکر است، گر چه قبل از او گروهی مسلمان شده بودند، اما اهمیتی که تاریخ از آنان یاد کند نداشته اند. (طبری، [بی تا]: ۱۱۶۷/۳-۱۱۶۶) ابوبکر گروهی را به اسلام دعوت کرد که دسته جمعی به دعوت وی به محمد (ص) گرویدند. این گروه عبارتند از: عبد الرحمان بن عوف، عثمان بن عفان، سعد بن ابی وقاص، طلحه و زبیر. و پس از چندی ابو عبیده جراح نیز ایمان آورد و به اسلام گروید. از این جا پیوند خاص این افراد با ابوبکر در جاهلیت کاملاً مشخص می شود. ابن سعد می نویسد: ابو عبیده ی جراح از کسانی بود که با عبدالرحمان بن عوف واصحابش اسلام آورد. ابوبکر شخصیت برجسته ی این گروه است. و عمر با انتخاب همین افراد و نقشی که در سقیفه داشت پیوستگی خود را با این گروه نشان داد. ابو عبیده در جریان سقیفه نقش مهمی را بازی کرد و در فضائل ابوبکر سخن ها گفت. کما اینکه ابوبکر به نقل عایشه در فضائل ابو عبیده مطالبی را اظهار داشت (ابن سعد، ۱۴۱۸ ق: ۲۹۸/۳) و همین ابو عبیده بود که وقتی علی (ع) را به مسجد آوردند تا به زور بیعت کند و نمی کرد، بلند شد و گفت یا اباالحسن! تو جوانی و این ها پیر مردان قریش اند، تجربه ی آن ها را نداری و مثل آن ها به امور آشنا نیستی، ابو بکر برای این کار شایسته تر است و روشن بین تر، تو در مقابل او تسلیم شو و به خلافتش رضایت بده اگر زنده ماندی و عمرت وفا کرد تو نیز شایسته ای و به این مقام خواهی رسید. (ابن ابی الحدید، [بی

تا: [۱۲/۶] اما آن پنج نفر دیگر که به دست ابوبکر ایمان آوردند، در شورای عمر، شورایی که علی (ع) را کنار زد. شورایی که عبد الرحمن بن عوف در آن رئیس بود و امتیاز خاصی داشت و عثمان را به خلافت برگزید. اعضای شورای عمر، جز علی (ع)، بی کم و کاست همین پنج نفرند. در همه ی صحنه های سیاسی که تاریخ اسلام را شکل می دهد، نقش اساسی را به عهده داشته اند.

### سوم. وجود دیدگاه های مخالف نظر مستشرقان؛ بیان دیدگاه مستشرقانی که مخالف دیدگاه

هایی است که خاستگاه تشیع را پدیده ای تاریخی یا مبتنی بر تعصب جاهلیت بیان می کنند آخرین تیری است که می توان بر پیکره تابوت این نظریه ناتمام فرود آورد. بر اساس این دیدگاه ما با نظریه ای مواجهیم که معتقد است تشیع در زمان پیامبر اسلام (ص) توسط خود آن حضرت به وجود آمده است. ساواری کلوداتین، تعیین علی (ع) به جانشینی پیامبر (ص) در روز غدیر خم را تأیید می کند، و در مورد این که چرا حضرت علی (ع) بلافاصله بعد از پیامبر (ص) به خلافت نرسید و آن حضرت مجبور به خانه نشینی شد و سرانجام مردم پس از سال ها به آن حضرت رجوع کردند علت به خلافت نرسیدن علی (ع) بعد از پیامبر (ص) را، مخالفت های عایشه همسر محمد (ص) و بهانه ی جوان بودن و تجربه نداشتن امام علی (ع) می داند. (ساواری، ۱۳۴۹: ۲۵۹-۲۶۰) آرزینا. آر. لالانی ضمن نفی دیدگاه مستشرقانی که تشیع را محصول عوامل سیاسی اجتماعی می دانند می گوید: «معمولاً تشیع را با اشاره به عوامل سیاسی و اجتماعی توجیه و تبیین کرده اند، حال آن که تأکید بیشتر می بایست بر پدیده های دینی اسلام شیعی نهاده شود، که عاملی قاطع در تعیین تاریخ بیرونی و ظاهری آن بوده است. به این معنا، اعتقاد بر آن است که تشیع در روزگار پیامبر (ص) هم وجود داشته است. (لالانی، ۱۳۸۱: ۸) و نیز آنجا که در مورد غدیر خم سخن می گوید و واژه مولی و کاربرد آن را مورد واکاوی و ارزیابی قرار می دهد، در نهایت می گوید: «مهمتر از راه هایی که واژه ی مولی در پیش از اسلام و بعد از آمدن اسلام به کار می رفته بافتی است که این واژه در خطبه حضرت محمد (ص) به کار رفته است» و در ادامه می گوید: «پیامبر واژه ی مولی را درست بعد از نقل عبارت قرآنی (سزاوارتر به مؤمنان از خودشان است) (سوره ی احزاب، آیه ۶)، به کار برده است. بنا براین، احتمال بیشتری می رود که واژه به رغم اظهار نظرهای مخالف، سازوار با همان بافت به کار رفته باشد. بنا بر قول امام محمد باقر (ع)، برای شیعه این اعلام نه تنها نشانه تمایل پیامبر نسبت به علی (ع) بود، بلکه انتصاب روشن و خاص او به امامت و جانشینی بود که مردم عمداً آن را بد تعبیر کردند. (همان: ۹۹-۱۰۰)

خانم لالانی بیان می دارند: «از لحاظ تاریخی، ریشه اسلام شیعی به زمان بلا فصل بعد از رحلت حضرت محمد (ص) می رسد که عده ای از صحابه ی پیغمبر (ص) در سقیفه بنی ساعده در مدینه، ابو بکر را به جانشینی پیامبر برگزیدند. (همان: ۹)

### نتیجه

دیدگاه برخی مستشرقان در باب پیدایش تشیع هم از منظر سلبی و ایجابی قابل نقد است چرا که استدلال‌های ایشان برای اثبات عامل بودن تعصبات قومی و جریان سازی ایرانیان برای شکل‌گیری یک موقعیت ضدّ اعراب با چالش‌هایی اساسی مواجه است. در اصل این دیدگاه خاورشناسان که معتقدند تشیع واکنش تند ایرانی در برابر سیطره اسلام و عرب و یک مکتب ایرانی است و پیدایش آن ارتباطی با سر زمین های عربی ندارد با ادله و شواهد تاریخی و حدیثی معارض است؛ از سویی برخی از مستشرقان که کم هم نیستند معتقدند که تشیع منشأ عربی دارد، از این رو این سخن که تشیع واکنش تند ایرانی در برابر سیطره اسلام و عرب باشد سخنی غیرعقلانی و ناصواب است چرا که چگونه این امر ممکن است درحالی که کتاب مقدّس شیعیان، قرآن با تمام مذاهب اسلامی یکی است و پیامبر و امامانش همه عرب هستند.

به نظر می‌رسد این دیدگاه مستشرقان خالی از غرض نباشد. برخی بررسی‌ها نشان می‌دهد چنین دیدگاه و قرائتی از خاستگاه شکل‌گیری تشیع بیشتر بر اساس سیاست‌های استعماری است چرا که از ویژگی‌های بارز شیعه مقابله و مبارزه با ظلم و ستم و ایستادگی در برابر صاحبان قدرت، خلفای جور و حکومت‌های استعماری بوده و هست و مستشرقان به‌جهت هم‌سوئی با دولت‌های استعماری که از سوی آنان حمایت می‌شوند برای احیای منافع کشورهایشان سعی در تخریب چهره شیعه نموده‌اند.

بهره‌مندی و برخورداری شیعه از عقل و خرد و آزادی و اختیار و پیروی از امامان معصوم که با منشأ وحی در ارتباطند، با منافع خلفای اموی و عباسی که قائل به جبر بودند و ظلم و ستم خود را نسبت به مردم، کيفر و عذاب الهی قلمداد می‌کردند در تضاد بود، لذا از طرف حاکمان بیگانه از دین و خدا در انزوا یا زندان به سر برده، شهید شدند و کتاب‌هایشان به آتش کشیده شده است.

آشنایی مستشرقان از اواسط قرن بیستم، خصوصاً بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران با منابع اصیل علمی شیعه دیدگاه آنان را نسبت به شیعه تغییر داده و اخیراً نسبت به شیعه دیدگاه معتدل‌تری پیدا کرده‌اند و حتی پیش‌داورى‌ها و قضاوت‌های غلط اسلافشان را تصحیح و منصفانه‌تر با شیعه بر خورد نموده‌اند.

## منابع

۱. قرآن.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۹، ج ۶، ج ۲، ج ۱، قاهره: داراحیاء الکتب العربیه.
۴. ابن العبری، غریغوریوس (بی تا)، تاریخ مختصرالدول، قاهره: دارالافاق العربیه.
۵. ابن سعد، محمد (۱۴۱۸ق)، طبقات الکبری، ج ۳، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴)، لسان العرب، ج ۸، بیروت دار: صادر.
۷. ابن هشام، عبدالملک (بی تا)، السیره النبویه، مصطفی السقّا و آخرون، بیروت: دار الخیر.
۸. اشعری قمی، سعد (۱۳۶۱)، المقالات والفرق، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
۹. انس، مالک (۱۴۰۶ق)، الموطأ، محمد فواد عبدالباقی، ج، بیروت: داراحیاء التراث.
۱۰. بخاری، محمد (بی تا)، صحیح بخاری، ج ۱، دمشق: دارین الکتبیر.
۱۱. برتولد، اشپولر (۱۳۷۹)، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، جواد فلاطوری، تهران: علمی و فرهنگی.
۱۲. بغدادی، خطیب (۱۴۱۷ق)، تاریخ بغداد، قاهره: دارالکتب العلمیه.
۱۳. بیهقی، احمد (۱۴۲۴ق)، السنن الکبری، بیروت، دارالفکر الطباعه والنشر والتوزیع.
۱۴. ترمذی، محمد (بی تا)، سنن ترمذی، ج ۳، قاهره: دارالحدیث.
۱۵. جزری، ابن اثیر (۱۳۶۷)، النهایه فی غریب الحدیث والاثار، ج ۱، قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۶. جوزی، سبط (بی تا)، شرح حال عمر بن الخطاب، [بی جا]: [بی نا].
۱۷. رازی، ابو حاتم (۱۳۵۶)، الزینیه، تصحیح عبد الله سلوم سامرای، مشهد: مطالعات اسلامی.
۱۸. الزینی، طه محمد (بی تا)، الامامه والسیاسه، مصر: مؤسسه الحلبی و شرکاه للنشر والتوزیع.
۱۹. ساواری، م (۱۳۴۹)، محمد ستاره ای که در مکه درخشید، عنایت الله شکبیا پور، تهران: مطبوعاتی فرخی.
۲۰. سیوطی، عبد الرحمان (۱۴۰۴ق)، درالمنثور فی التفسیر بالمأثور، قم: مکتبه آیت الله مرعشی نجفی.
۲۱. سیوطی، عبد الرحمان (۱۳۷۱ق)، تاریخ الخلفاء، مصر: مطبعه السعاده، چاپ اول.
۲۲. شافعی، محمد (بی تا)، الام، ج ۱، [بی جا]: دارالفکر للطباعه و النشر.

۲۳. شوقی، ابوخلیل (بی تا)، *اسلام در زندان اتهام*، تهران: بعثت.
۲۴. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (۱۳۸۷ ق)، *الملل والنحل*، تحقیق سید محمد گیلانی، ج ۱، قم: شریف رضی.
۲۵. صدوق، محمد (۱۴۱۶ق)، *معانی الاخبار*، قم: [بی نا].
۲۶. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۸۷)، *شیعه (مذاکرات هانری گربین)*، هادی خسروشاهی، قم: بوستان کتاب.
۲۷. طبری، محمد (بی تا)، *تاریخ طبری*، ج ۳، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۲۸. طبری، محمد (بی تا)، *تاریخ الامم والملوک*، ج ۳، بیروت: روائح التراث العربی.
۲۹. طبری، محمد (بی تا)، *ریاض النضره فی مناقب العشره*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۳۰. طبری، محمد (۱۳۵۶ق)، *ذخائر العقبی*، قاهره، مکتبه القدسی.
۳۱. طوسی، محمد (۱۹۶۳م)، *مختصر الشافی*، ج ۲، نجف: مطبعه الاداب.
۳۲. عاملی، زین الدین (۱۴۱۰ق)، *شرح لمعه*، ج ۲، قم: کتاب فروشی داوری.
۳۳. عاملی، زین الدین (۱۹۳۸م)، *الشیعه فی التاریخ*، لبنان: سید مرتضی رضوی.
۳۴. عبدلهی خوروش، حسین (۱۳۶۲)، *فرهنگ اسلام شناسان*، خارجی، ج ۱، اصفهان: مطهر.
۳۵. کاشف الغطاء، محمد حسین (بی تا)، *اصل الشیعه و اصولها*، تحقیق علامه آل جعفر، قم: موسسه امام علی (ع).
۳۶. کرد علی، محمد (۱۴۰۳ق)، *خطط الشام*، ج ۵، دمشق: مکتبه نوری.
۳۷. کولبرگ، اتان (۱۳۸۷)، *نظریه پیدایش تشیع در زمان پیامبر اسلام (ص) سخن تاریخ*، ش ۳، ص ۲۲.
۳۸. الکنجی الشافی، محمد (۱۳۹۰ق)، *کفایه الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب*، نجف: المطبعه الحیدریه.
۳۹. لالانی، ارزینا (۱۳۸۱)، *نخستین اندیشه های شیعی تعالیم امام محمد باقر (ع)*، فریدون بدره‌ای، تهران: فرزانه روز.
۴۰. مادلونگ، ویلفرد (۱۳۷۷)، *جانشینی حضرت محمد (ص)*، مشهد بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
۴۱. متر، آدام (۱۳۸۸)، *تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری*، علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران: امیرکبیر.
۴۲. محمدی، منوچهر (۱۳۹۷)، *تحلیلی بر انقلاب اسلامی*، تهران: امیرکبیر.

۴۳. محمدی ری شهری، محمد (۱۴۲۱ق)، *موسوعه الامام علی بن ابی طالب (ع)*، ج ۸، قم: دارالحدیث.
۴۴. مظفر، محمد حسین (۱۳۹۲)، *تاریخ الشیعه*، سید محمد باقر حجتی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۴۵. مظفر، محمد حسین (۱۳۹۲ق)، *السقیفه*، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
۴۶. مغنیه، محمد جواد (۱۳۳۲ق)، *الشیعه فی المیزان*، لبنان: دارالکتب الاسلامی.
۴۷. موسوی خمینی، سیدروح الله (۱۳۷۰)، *صحیفه نور*، ج ۱، تهران: وزات فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۴۸. نعمه، عبدالله (بی تا)، *روح التشیع*، بیروت: دارالبلاغه.
۴۹. نوبختی، حسن بن موسی (بی تا)، *فرق الشیعه*، بیروت: دارالاضواء.
۵۰. نعمان، محمد (بی تا)، *اوائل المقالات فی المذاهب والمختارات*، تبریز: [بی نا].
۵۱. نیشابوری قشیری، مسلم (بی تا)، *صحیح مسلم*، ج ۱، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۵۲. النیشابوری، ابی عبدالله (۱۴۰۶ق)، *المستدرک علی الصحیحین*، ج ۶، بیروت: دارالمعرفه.
۵۳. نیکلسون، رینولد. ۱۱ (۱۳۹۲)، *تصووف اسلامی در رابطه انسان و خدا*، ترجمه محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن.
۵۴. هالیستر، جان نورمن (۱۳۷۳)، *التشیع فی هند*، آرزومیدخت مشایخ فریدنی، مرکز نشر دانشگاهی.
۵۵. همدانی، رفیع الدین (بی تا)، *سیره النبی*، تهران: شرکت سهامی خوارزمی.
۵۶. الهیثمی، ابن حجر (بی تا)، *صواعق المحرقه*، القاہره: دار الطباعه المحمديه مکتبه.